

پاراگراف اول

پاراگراف اول؛ «وطن کیه، وطن چیه»، چه کسی حق دارد به ایران برگردد؟

محمد ضرغامی

۱۶/ شهریور/ ۱۴۰۵



محسن نامجو، کینگرام و قیصر؛ هنرمندانی که در یک سال اخیر به ایران بازگشته‌اند

گاهی قصه بازگشت به وطن فقط داستان رفتن به فرودگاه و برگشتن به خانه نیست. اگر چنین بود، شاید «حق بازگشت» در ایران امروز به موضوعی مناقشه‌برانگیز تبدیل نمی‌شد.

بازگشت، یک حق است؛ اما وقتی سابقه سیاسی افراد، حرف‌هایی که درباره حکومت زده‌اند یا حتی سکوتی که در مقاطعی اختیار کرده‌اند وارد ماجرا می‌شود، مسئله دیگر فقط یک تصمیم شخصی نیست. گاهی در پس یک بازگشت، انگیزه‌ای سیاسی یا حکومتی هم می‌تواند وجود داشته باشد؛ به‌ویژه وقتی تلاش می‌شود تصویری مشخص و مطلوب از این بازگشت ارائه شود.

اصل ماجرا اما ساده است: حق بازگشت و حق سفر نباید مشروط به هم‌فکری سیاسی باشد. بنابراین آیا می‌توان هنگام نقد تصمیم کسانی که به ایران بازمی‌گردند، خود حق بازگشت آن‌ها را انکار کرد؟ حتی اگر با دیدگاه‌ها و مواضع سیاسی‌شان مخالف باشیم؟

مسئله برای منتقدان جمهوری اسلامی از جایی پیچیده‌تر می‌شود که همین حق طبیعی می‌تواند به ابزاری سیاسی در دست حکومت تبدیل شود. وقتی عباس صالحی، وزیر فرهنگ و ارشاد اسلامی دولت مسعود پزشکیان، از تلاش برای تسهیل بازگشت چهره‌های ایرانی خارج از کشور می‌گوید و برخی نزدیکان دولت نیز از فهرست افرادی می‌گویند که امکان بازگشت آن‌ها وجود دارد، پرسش مهم این است: خود این آمدن چه معنایی پیدا می‌کند؟

آیا این بازگشت‌ها قرار است تصویری از «ایرانی برای همه» بسازند؛ تصویری که می‌گوید حتی کسانی که روزگاری منتقد بوده‌اند نیز می‌توانند دوباره از دروازه جمهوری اسلامی عبور کنند؟ و مرز میان «حق بازگشت» و «استفاده سیاسی از بازگشت» کجاست؟

در برنامه رادیویی «پاراگراف اول»، مسعود سفیری روزنامه‌نگار و تحلیلگر سیاسی ساکن واشینگتن، همراه با آرش عزیزی، پژوهشگر و مدرس تاریخ و مطالعات خاورمیانه از نیویورک، به معنای سیاسی این بازگشت‌ها، شرایط تحقق آن و نحوه قضاوت درباره کسانی که به ایران بازمی‌گردند، پرداخته‌اند.



↓ [لینک مستقیم](#) ✓

↗ [بازکردن در پنجره جدید](#)

امتیاز حق بازگشت

مسعود سفیری اصل حق بازگشت را می‌پذیرد، اما می‌گوید مسئله از جایی آغاز می‌شود که حکومت این حق را به صورت گزینشی در اختیار برخی افراد قرار دهد و از دیگران دریغ کند.

از نظر آقای سفیری، پرسش این است: چرا یک شهروند می‌تواند به ایران بازگردد، اما شهروند دیگری با همان حق، امکان بازگشت ندارد؟ او این وضعیت را ادامه ساختار تبعیض‌آمیزی می‌داند که در جمهوری اسلامی سابقه دارد.

در مقابل، آرش عزیزی معتقد است نباید پیشاپیش درباره روند بازگشت ایرانیان خارج از کشور حکم کلی صادر کرد. به گفته او، اگر حکومت شرایط بازگشت و زندگی در ایران را آسان‌تر کند، حتی اگر انگیزه‌اش افزایش سرمایه اجتماعی یا بقای حکومت باشد، خود این گشایش می‌تواند مثبت باشد.

اما برای مسعود سفیری، مسئله فقط آسان‌تر شدن رفت‌وآمد نیست. او می‌گوید پس از جنبش «زن، زندگی، آزادی» و خشونت‌های مرگبار دی‌ماه ۱۴۰۴، نگاه ایرانیان به ایران تغییر کرده است. بنابراین باید پرسید از کدام ایران حرف می‌زنیم؛ ایران زندان، کهریزک و اوین، یا ایرانی که قرار است آغوش خود را به روی بازگشت‌کنندگان باز کند؟

بازگشت فردی یا مسئله‌ای سیاسی؟

آرش عزیزی تأکید می‌کند که نباید بازگشت یک فرد را به خودی‌خود نشانه حمایت از جمهوری اسلامی دانست. اگر فردی پس از بازگشت واقعیت‌های سیاسی یا اقتصادی ایران را تحریف کند یا در حمایت از حکومت موضع بگیرد، می‌توان همان رفتار را نقد کرد؛ اما خود بازگشت، به تنهایی، موضوع نقد نیست.

او می‌پرسد اگر فردی هفته آینده به ایران بازگردد، دقیقاً چه آسیبی وارد کرده است؟ اگر قرار است با این بازگشت مخالفت شود، باید پیامد مشخص آن توضیح داده شود.

مسعود سفیری اما می‌گوید مسئله فقط رفتار فرد بازگشته نیست. به باور او، چگونگی، چرایی و گزینشی بودن امکان بازگشت نیز بخشی از خود مسئله است. از نظر آقای سفیری، نمی‌توان وضعیت عمومی کشور را کنار گذاشت و بازگشت افراد را صرفاً یک تصمیم شخصی دانست.

«روزنه» یا «امتیاز»؟

آرش عزیزی معتقد است اگر بخشی از حاکمیت برای افزایش سرمایه اجتماعی خود، شرایط بازگشت ایرانیان را آسان‌تر کند، این می‌تواند نشانه‌ای از تغییر باشد.

او برای توضیح این نگاه به یانوش کادار، نخست‌وزیر مجارستان در دوران کمونیستی، اشاره می‌کند که پس از سرکوب انقلاب ۱۹۵۶ شعار داشت: «کسی که علیه ما نیست، با ماست». به گفته آقای عزیزی، معنای این سیاست آن بود که اگر فردی مخالف علنی حکومت نباشد، حکومت نیز با او کاری نداشته باشد.

اما مسعود سفیری معتقد است نمی‌توان هر گشایشی را جدا از زمینه سیاسی آن ارزیابی کرد. از نظر او، پیش از آن‌که از «روزنه» صحبت کنیم، باید روشن شود این روزنه برای چه کسانی باز شده و چرا برای دیگران باز نشده است.

آیا بازگشت، سرمایه اجتماعی حکومت است؟

آرش عزیزی احتمال استفاده حکومت از بازگشت ایرانیان برای افزایش سرمایه اجتماعی خود را رد نمی‌کند، اما می‌گوید انگیزه حکومت نباید ارزش خود تغییر را تعیین کند. او مثال می‌زند که حتی اگر کاهش اجرای حجاب اجباری با هدف جلوگیری از شورش یا افزایش سرمایه اجتماعی حکومت انجام شده باشد، باید دید نتیجه آن برای جامعه چه بوده است.

مسعود سفیری اما تأکید می‌کند که نمی‌توان مسئله بازگشت را از وضعیت حقوقی و سیاسی کشور جدا کرد. او می‌پرسد چگونه می‌توان از گشایش صحبت کرد، در حالی که هم‌زمان روزنامه‌نگاران فارسی‌زبان خارج از کشور تهدید می‌شوند؟

وطن؛ همچنان وطن

مسعود سفیری، وطن را سرزمین، زبان، هویت و فرهنگ خود می‌داند و تأکید می‌کند هیچ حکومتی نمی‌تواند این تعلق را از او سلب کند. با این حال، می‌گوید سرزمینی که در آن حق حیات شهروندان سلب می‌شود و مردم کشته و اعدام می‌شوند، برای او در وضعیت «اشغال‌شده» قرار دارد.

آرش عزیزی این موضع را به چالش می‌کشد و می‌پرسد: اگر ایران همچنان وطن است، از چه زمانی و در چه مقطعی نباید آن را وطن دانست؟

مسعود سفیری در پاسخ می‌گوید وطن برای او تمام نشده است؛ آنچه پایان یافته، امکان کار، زندگی و ادامه حیات اجتماعی او در ایران بوده است.

اختلاف بر سر «افراط»

آرش عزیزی بخش مهمی از اختلاف را ناشی از «افراط» در فضای سیاسی می‌داند. به باور او، تجربه سرکوب جمهوری اسلامی نباید باعث شود هرگونه گشایش یا بازگشت، به‌طور خودکار به سفیدشویی حکومت

تعبیر شود. او هشدار می‌دهد چنین نگاهی فضای سیاسی را سیاه‌وسفید می‌کند و امکان گفت‌وگوی عقلانی را از بین می‌برد.

مسعود سفیری در مقابل می‌گوید ایران ملک مشاع همه ایرانیان است، اما نمی‌توان کشتار، اعدام، زندانی‌شدن روزنامه‌نگاران و وضعیت خانواده قربانیان را کنار گذاشت و بعد خواستار نگاه صرفاً موردی به بازگشت‌ها شد.

*بخشی از عنوان نوشتاری این برنامه برگرفته از ترائه «شناسنامه من» سروده شهیار قنبری است.

این مطلب بخشی از:

پاراگراف اول

فراتر از خبر

بایگانی

ایران

© ۲۰۲۶ تمام حقوق این وبسایت، بر اساس مقررات کپی‌رایت، برای رادیو فردا محفوظ است.